

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الرحيم.

عرض شد راجع به یک درختواره‌ای را ما به اصطلاح تصویر کردیم راجع به حدیث شیعه و این چطور رشد کرده، چطور بالا آمده؟ و این در طول تاریخ کدام قسمت‌هایش باز خشک شده، دو مرتبه جای دیگر رشد کرده؟ دیروز متعرضی اجمالاً متعرض مدرسه بغداد و تقریباً به یک تفصیل بیشتری دوتا مکتبی که در شرق این محور حدیثی ما هستند، یکی سمرقند و کش و این جاها یکی هم در غرب که همین شام و میراث‌های شام و میراث‌های به اصطلاح حلب به قول شما، میراث‌های مصر که دعائم و این‌ها باشد و گفته شد که این میراث‌های آن‌جا انصافاً چون از دسترس دور بودند بعدها آمدند بغداد از راه میراث بغداد نشر و نما کردند، فرض کن اشعثیات آمد بغداد اما از راه بغداد نشر و نما نکرد، بعد هم در حله آمد، در کاشان همین راوند مرحوم راوندی آورد، در آن‌جا هم نشر و نما نکرد عرض کردیم نشر و نمایش اواخر قرن سیزدهم است هزار و دویست و هفتاد و هشت، هشتاد و هفت است که این نسخه از هند می‌آید نسخه اشعثیات مرحوم حاجی نوری آن را نقل می‌کند دیگر بعد از حاجی نوری این رشد پیدا می‌کند حالا یک مثال دیگر هم بزنم این‌جا حالا چون تاریخ را آدم یک جوری که خوب بررسی کند، باز یک روزنه هم برای مطالب جدید می‌شود اصلاً علم یکی از خصایصش این است اصطلاحاً می‌گویند زایش دارد، یعنی انسان وقتی بفهمد یک مطلب درست است اگر برش ثمراتی بار شد یعنی به اصطلاح به جنبه‌ای رسید که عملی باشد، جنبه باشد که تأثیرگذار باشد این علامت این‌که این علمش درست بوده، ببینید مثلاً الآن حالا بعد انشاءالله متعرض می‌شوم، مثلاً مصادر زیدیه، کتب زیدیه در مصادر ما که بعد انشاءالله متعرض می‌شوم، اجمالش مثلاً همین مسند زید که کتاب معروف آن‌هاست بهش هم گاهی مجموع فقهی می‌گویند در اصطلاح زیدیه مجموع فقهی یا مسند زید یکی است خب این در میان اصحاب ما، حالا غیر از حالا خود آن شخص اولی عمر ابن خالد چه وضعی دارد این‌ها در میان اصحاب ما جا نیفتاد یعنی اصحاب ما نقل نکردند بعدها قمی‌ها بعضی‌هایش را نقل کردند، عرض کردیم بیشترین عدد را مرحوم شیخ طوسی از طریق قمی‌ها نقل می‌کند، حالا اگر علی رضا آمد می‌گویم عددش را دقیق در بیاورد در کتب اربعه چندتا داریم، یک مقدار کمتر، بیشتر از یک مقدار، کمتر در کافی است، در فقیه فکر می‌کنم دو سه مورد اگر باشد چیزی عدد زیادی نیست در فقیه، در ذهن من الآن همین طوری، نه این‌که مراجعه خاصی روی این عنوان داشتم، خب این مقدار کمی است بعدها هم بازهم تأثیر نکرد یعنی الی یومنا هذا که من در خدمت شما هستم، خب این نزدیک نهصد و خرده‌ای حدیث است این طور من خودم نشمردم آن مسند زید که من دارم شماره ندارد، شماره‌گان ندارد، دقیقاً عددی، شماره‌ای عددی احادیث مسند این‌ها همان در مفتاح کنوز السنن به نظرم نهصد و خرده‌ای، نهصد و هفتاد، نود، زیر هزار تا است به هر حال اگر این مفتاح کنوز السنه درست نوشته باشد، ایشان در آن‌جا عددش را شماره گذاشته طبق شماره ایشان حدود نهصد و خرده‌ای خب ما از نهصد و خرده‌ای شاید حدود سی و سی و پنج‌تایش را داریم که نسبت خیلی کم است دقت کردید، هنوز هم که هنوز است این نتوانست در شیعه وارد بشود، یک شبی آقای علوی این‌جا تشریف داشتند صحبت جامع الاحادیث شد من جمله به ایشان گفتم، گفتم حالا که بناست مثلاً کار جدیدی بشود، خب کل مسند زید را بیاورید دیگر حالا، چه فرق می‌کند؟ بالاخره کل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۳۳

مسند زید را الآن، این بین احادیث زید، عمر ابن خالد عن زید در کتب اربعه جمعاً چندتاست؟ بین سی تا سی و پنج تاست به ذهن من الآن، در کتب اربعه بیشترینش در تهذیب است یک مقدارش هم در کافی است کمترینش هم در فقیه است، س: یعنی هیچ معلوم نیست چرا به طرفش رو نیاوردند؟

ج: احتمال دارد به خاطر عمر ابن خالد باشد چون اهل سنت خیلی باش بد هستند، کذابش می دانند بالاتفاق، احتمال هم دارد به هر حال چون شیعه بنا بوده به اهل بیت مراجعه کند، حالا از این راه را درست تشخیص ندادند به اهل بیت، احتمال بیشتر در قمی ها تلقی مشایخ است این چند موردی را هم که شیخ دارد، یا سعد ابن عبدالله است از این مشایخ هستند یعنی، س: عمر ابن خالد در کتب اربعه؟

ج: بلی عن زید

س: استبصار را حذف کردم، کافی و تهذیب و فقیه شده ۵۹ تا

ج: من سی و پنج تا، شاید بعضی هایش مکرر باشد

س: بلی بعضی هایش مکرر است،

ج: بلی من فکر می کنم بدون مکررات سی و پنج تا،

س: این جا در برنامه جدا حساب می کنم

ج: بلی من فکر می کنم می گویم نشمردم اصلاً بحث خاصی راجع به مسند،

س: خب این هشت تاست بدون مکررات هشت تاست

ج: فقیه کمتر است نیست؟

س: عمده اش تهذیب است، عرض کردم تهذیب بیشتر آورده، تهذیب اگر سندهایش چندتا بیاورید سعد ابن عبدالله است همین سند هم هست یعنی حسین ابن علوان عن عمر ابن خالد عن زید، سند یکی است همین مسند زید هم با همین سند است یعنی این طور نیست، عن منبه ابن عبدالله عن حسین ابن علوان عن عمر ابن خالد،

س: حسین ابن علوان مشکل دارد

ج: آقای خوبی توثیقش کردند اما قبول نکردند،

س: شش تا دارد فقیه،

ج: من خیال کردم دو سه تا این را اشتباه کردم

س: شش و هشت، چهارده تا،

ج: خب پس یکی فقیه را زیاده تر گفتم،

س: پنج تا در تهذیب،

ج: اما این ها مکرر دارد در کافی حتماً از کافی هم نقل کرده تهذیب مکرر دارد

س: همه اش آن سی و پنج تا از کتاب مسند زید

ج: همه اش یکی است

س: استبصار را حذف کردم برای این که

۵: ۴۵

ج: حالا یکی دوتا سند مال کافی را هم بخوان، مال کافی ابتدا به اسم عمر ابن خالد کرده یا زید؟ در فقیه معلوم نیست؟ ماکان فیه عن عمر ابن خالد می گوید، یا ماکان فیه عن زید؟ در مشیخه

س: اصلاً هیچ کدام را اول سند، ها! و روی عمر ابن خالد

ج: عرض کردم باید، این غیر از آن است این از مسند نیست ربطی ندارد،

س: ولی بقیه اش هیچ کدامش ابتدا به عمر ابن خالد نشد

ج: زید روی زید ابن علی یا روی،

س: فی روایه حسین ابن علوان عن عمر ابن خالد

ج: همین است دیگر خب همین است یکی است، حسین ابن منبه، قبلش هم منبه ابن عبدالله است،

س: ابتدای سند این جوری دارد

ج: این سه نفر در همین مسند زید هم هست همین حسین ابن سعید فعلی هم این ها هستند همین افراد هستند آن وقت مشایخ

قم به نظرم نوادر الحکمه هم دارد از این، مال تهذیب را بیاور، سعد ابن عبدالله هم دارد،

س: این مسند زید آن مقداری که الآن هست این معتبر است یا جمع کردند

ج: نه خودش کتاب واحد است پیش آن ها مهمترین کتاب زیدی هاست، همین داخلش را من دیدم، به من گفتند بعض زیدی ها

که این کتاب پیش ما معتبر است من دیدم که بعضی هایش هم اعتماد نمی کند به کتاب لیکن مشهور این است که مشهورترین متن شان الآن این است،

س: دیگر هم دارد لابد؟

ج: خود آن ها اگر داشته باشند ما الآن اصلاً بین ما منتشر نیست، حالا ببینید عین همان کاری که مستدرک کرد الآن می شود

انجام داد، الآن مسند زید بیاید در جامع الاحادیث بیست سی سال دیگر روش کار می کنند، دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟

همان کاری که مستدرک راجع به اشعثیات انجام داد، در حدود مثلاً صد و فرض کنیم چهل سالی قبل، سی سالی قبل، چون مرحوم

حاجی نوری در هزار و سه صد و بیست وفاتش است حالا نمی دانم این های که نوشته کی نوشته کتاب؟ غرض دقت فرمودید

می خواهیم بگویم گذشته، این تا الآن غیر از همین چند مورد هیچ در فقه شیعه تأثیر نداشته، نه این که حالا هم تأثیر داشته باشد،

آوردند بعضی هایش هم قبول نکردند، تنها روایتی که ما داریم که پیغمبر متعه را تحریم کرد در همین مسند زید است شیخ طوسی

نقل می کند بعد هم می گوید که این مثلاً طریق عامه است و تقیه است و این ها، ما تنها در کل روایات ما همین یک روایت را

داریم و هست در مسند زید هم هست، یاد می آید بعض روایاتش را دیدم در مسند نبوده، مسند زیدی که زیدی ها چاپ کردند

من ندیدم الآن جایش را نمی دانم الآن در ذهنم، اما دیدم،

س: چاپ زیدی ها هم هست غیر از این چاپی که این؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۳۳

ج: همین چایی است مال مصر است زیدی‌ها قبول کردند، الآن دارم من چاپ مسند زید را دارم بعدش هم مسند امام رضا چاپ شد این صحیفه الرضا را به اصطلاح مسند امام رضا را هم چون بعد صحبتش می‌کنیم انشاءالله پس بنابراین ما الآن مثلاً در مذاهب غیر امامیه مثل مسند زید را الی الآن در حوزه‌های ما روش بحث نمی‌شود حاجی نوری هم نیاورده، مرحوم آقای بروجردی هم در جامع الاحادیث نیاوردند من پیشنهاد کردم به آقای علوی، که شما اگر می‌خواهید بنویسید مسند را کلاً بیاورید دیگر، حالا عمل نمی‌کنید جای خودش، خب این اگر بیاید ده سال بیست سال دیگر روی روایات مسند زید بحث می‌شود، حالا یا قبول بکنند یا قبول نکنند؟ آن بحث دیگری است آن وقت بحثش پیش می‌آید دقت فرمودید حالا برگردیم مال تهذیب را آوردید چند مورد از تهذیب،

س: بلی هستش حالا فعلاً

ج: خود فقیه را بیاورید از که شروع می‌کند؟ از سعد شروع می‌کند، از سعد ابن عبدالله وارد می‌شود؟ مشیخه را بیاور عمر ابن خالد

س: مرحوم زید بیشتر از امام سجاد دارد یا همه‌اش؟

ج: همه‌اش، عن ابیه عن ابیه الحسین عن علی علیه السلام تمام یک سند واحد فقط بعضی، بعض جاها دارد که از کس دیگر، بعض وقت هم دارد قال امیرالمؤمنین قال رسول الله هم دارد هر دو دارد بیشتر قال رسول الله است و عنوان‌های مال خود امیرالمؤمنین هم دارد، فقیه الآن در ذهنم نیست احتمال می‌دهم از راه سعد وارد شده باشد، تهذیب در ذهنم است بعضی‌هایش از راه سعد ابن عبدالله وارد شده،

س: یک وقت با قرآن خیلی چیز شد، مرحوم زید، دارد خودش می‌گوید با قرآن خیلی به حساب عجین شدم و بالاخره بعد آن کتابی که از امام باقر خواسته بود را دوباره مثل این که می‌گوید دیگر نمی‌خواهمش دیگر نیازی ندارم بهش، ج: نمی‌دانم الآن این مطلبی که فرمودید در ذهنم نیست که کتابی را از امام باقر خواسته باشد، خود مشیخه صدوق را بیاور جلد ۴.

س: بلی آوردم، مشیخه مال خود زید ابن علی را هم دارد اصلاً و ماکان فیه عن زید ابن علی و حسین ابن علی ابن ابی علیهم السلام، فقد رویته عن ابی و محمد ابن الحسن رضی الله عنهما عن سعد ابن عبدالله عن ابی الجوزاء

ج: همین منبه ابن عبدالله است گفتیم راه ورودشان چون تاریخ دست ماست راه ورودشان سعد است چون سعد طبعاً حتی از سنی‌ها هم نقل می‌کند اصلاً اسم کتابش را احتمالاً کتاب الرحمه گذاشته رو این جهت، سعد ابن عبدالله کتاب مهمش کتاب الرحمه است از باب اختلاف امتی رحمه، اشاره به این باشد که از فرق مختلف نقل می‌کنند و چندبار هم عرض کردم نمی‌دانم حالا باز هم بگویم شما، یک عبارت نجاشی دارد ما هنوز نفهمیدیم شاید چهل سال است، پنجا سال است من رو عبارت فکر کردم هنوز هم معنایش را نفهمیدم راجع به سعد ابن عبدالله عبارتی دارد نجاشی، حالا بیاوردش دو مرتبه نمی‌خواستیم بخوانیم دیگر اطراد در استطراد شد،

س: می‌گویم طرف گفته بود من هم نفهمیدم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۳۳

س: و من عرض کنم که در مشیخه آن وقت ماکان فیه عن عمر ابن خالد هم هست دوتا تفاوت دارد یکی این که فقط ابی است فقد رویته عن ابی عن سعد ابن عبدالله، بعد از سعد ابن عبدالله، هیثم ابن ابی مسروق است،

ج: اگر بعدش بعدش حسن ابن محبوب است، هیثم،

س: حسین ابن علوان است مثل قبلش،

ج: هیثم غالباً از راه چیز نقل می کند یعنی صدوق از این نسخه حسن ابن محبوب پیشش بوده این باید در بحث های فهرستی با آقای مختاری توضیحش بدهیم یک نسخه ای بوده که خیلی باز آقاییون دیگر روی این نسخه حساب نمی کردند این نسخه حسن ابن محبوب است مرحوم صدوق زیاد از این نسخه نقل می کنند نسخه هیثم ابن ابی مسروق عن حسن ابن محبوب، حالا معلوم می شود از حسین ابن علوان بلی

س: در روایتی که بود فرمودید؟

ج: سعد ابن عبدالله اشعری، این اسم کتابش کتاب الرحمه است که عرض کردیم کلینی اصلاً ازش نقل نمی کند کلاً، شیخ طوسی زیاد نقل می کند، صدوق هم کتاب را پیش استادش خوانده اما این قدر مثل شیخ طوسی نقل نمی کند هنوز هم نفهمیدیم چرا؟ شیخ طوسی انفراد، یک مقدار انفراد شیخ طوسی از همین کتاب الرحمه سعد ابن عبدالله است حالا چرا این کار را کرده سعد ابن عبدالله؟ این هم هنوز برای ما روشن نیست اصلاً این کار سعد ابن عبدالله آن وقت این جا عرض کردم راه ورود قمی ها،

س: نوشته این کتاب

۱۲: ۴۴

ج: بلی ایشان دارد سعد ابن عبدالله را بخوانید

س: راه ورودش

ج: از نجاشی

س: بخوانم

ج: از مدخل نجاشی، شیخ ندارد این مطلب را خیلی عجیب است مرحوم نجاشی منفرداً دارد، من هم نمی فهمیدم بالاخره نجاشی چه می خواهد بگویند را نفهمیدیم، سر در نیاوردیم از این عبارت ایشان سر در نیاوردیم،

س: احضار روحش بشود

ج: مگر احضار روحش و اعجب از همه مرحوم آقا بزرگ در دو سه عنوان راجع به ایشان بد می گوید به ایشان خیلی عجیب است به سعد ابن عبدالله این هم خیلی عجیب است اگر ذریعه را دارید منسوخ ها را بیاورید،

س: الان بخوانم یا بعد

ج: بخوانید،

س: سعد ابن عبدالله، این مدخلش ۴۶۷ صفحه ۱۷۸ سعد ابن عبدالله نه ابی؟

ج: خلف،

س: خلف لاشعری القمی ابوالقاسم شیخ هذه الامه و فقیهها و وجهها

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۳۳

ج: خیلی

س: شیخ هذه الامه

ج: شيعه يعنى

س: بلى

ج: خیلی البته امت شاید مرادش اسلام باشد،

س: شیخ هذه الطائفة

ج: طائفة، طائفة اگر می گوید یعنی شیعه، امه گفت یعنی اسلام،

س: كان سمع من حديث العامه شيئاً كثيراً سافر في طلب الحديث

ج: ما کم داریم در قمی ها ایشان یکی از آن چهره های است که رفته بیرون، به اصطلاح می گویند له الرحله، اصطلاح محدثین و رحل الی فلان کذا، ایشان سافر عربی یعنی لغت عامیانه آورده و الا المعروف الرحله اصلاً کتاب در رحله فی طلب الحديث

س: خطیب بغدادی دارد یک کتاب به همین نام، الرحله فی طلب الحديث

ج: بلى الرحله اصلاً دارد خطیب دارد خطیب را نمی دانم، می دانم دیدم دارد اما کدام یکش را نمی دانم

س: عنوان بخوانم؟

ج: بخوانید حالا

س: اسم مشایخ را می خواهد ببرد و سافر فی طلب الحديث

۱۴: ۴۱

الحسن ابن عنقه و محمد ابن عبدالملک الدقیقی و ابو حاتم الرازی،

ج: ابو حاتم روشن است، آن یکی دوتایش روشن نیست ایشان اسم برد یکی وجوه اعظم، معلوم نیست از وجوه حدیث، حالا آن نمی خواهیم راجع به عبارت نجاشی صحبت کنیم،

س: و لقی مولانا ابو محمد علیه السلام و رأیت بعض اصحابنا يضعفون لقائه لابی محمد علیه السلام

ج: یک قصه ای است که پیش حضرت بوده، امام زمان آمد و با یک به اصطلاح مثل اناری از طلا، رمان من ذهب، واضح است آن حدیث خیلی واضح است،

س: فیکون

۱۵: ۱۳

حکایة موضوعه علیه و الله اعلم

ج: همین طور واضح است خیلی واضح است، که هی امام می خواست بنویسد امام زمان می آمد دست می زد مانع می شد و فلان، خیلی خیلی حدیث نامربوطی است بلا نسبت خب بفرمایید،

س: فكان ابو عبدالله ابن ابی خلف قليل الحديث، روى عن الحكم و روى عنه احمد ابن محمد ابن عيسى فصنف سعد كتباً كثيرة وقع الينا منها كتب الرحمة،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۳۳

ج: اولش تعبیر کتب الرحمه است،

س: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة

ج: پنج تاست،

س: کتاب الزکات، کتاب الحج، کتبه فیما رواه

ج: کتبه فیما رواه مما یوافق الخاصه،

س: فیما رواه ما یوافق الشیعه

ج: ایضا خمسۀ ایضاً اصلاً نفهمیدم چه است؟

س: همان پنج تا عنوان

ج: درست همان پنج تا عنوان را آورده، شیخ طوسی هم در تهذیب هرجا از سعد نقل می کند بعض جاها هست که نیست، از

همین پنج تا کتاب است واضح است کتاب الرحمه پیشش بوده،

س: خاصه یعنی عامه

ج: نه خاصه یعنی شیعه، می بینی و کتبه فیما رواه

س: مما یوافق الشیعه

ج: مما یوافق الشیعه، اولش کتبه،

س: وقع الینا منها کتب الرحمه، کتاب الوضوء، کتاب الصلاة،

ج: این اسم کتب،

س: بعد در ادامه می گوید کتبه فیما رواه مما یوافق الشیعه خمسۀ کتب، کتاب الوضوء

ج: همان، یعنی چه من نمی فهمم، موافق شیعه یعنی اولش مثلاً موافق عامه است، یعنی مرادش این است که کتاب الرحمه دو

بخش داشته البته شیخ که ننوشته،

س: اولش تصریح می کند که

ج: صاف رحل فی طلب الحدیث و لقی من وجوه دارد این را

س: قبلش می گوید که احادیث اهل سنت را زیاد نقل می کند

ج: دیده،

س: قرینه است دیگر

س: اول این کتاب

ج: لذا شیخ طوسی هم فقط کتاب الرحمه نقل می کند الآن هم آنچه شیخ نقل می کند از سنی ها درش نیست صدوق هم این

کار را نکرد یعنی صدوق هم چیزی از ایشان نقل نمی کند که از سنی ها باشد نمی دانیم چه است؟ چه قسمتی است نمی دانیم؟

س: ظاهرش که ما اطلاع نداریم ظاهر عبارت این است که عامه است خاصه است

ج: ظاهراً کتبه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۳۳

س: همه جور احتمال می شود درست کرد

ج: بلی، کتب الرحمه، واقع الينا کتب الرحمه و هی خمسہ بعد و کتبہ فیما رواه مما یوافق الشیعہ این خیلی عجیب است یعنی دو قسمت بوده شیعه و سنی را جدا کرده،

س: آقا بزرگ این جوری فهمیدند که این کتاب دوم بوده، آن روایت رحمه، روایات شیعه بوده این روایات اهل سنت بوده، ج: برعکس ایشان فهمیده

س: مدخل دادند جلد ۱۹ صفحه ۲۰ اسم اصلاً این گذاشتند ما روتہ العامہ مما یوافق الشیعہ ج: بدتر،

س: ابهام درست کرده

ج: ابهام درست کرده،

س: خمسہ کتب کذا کذا للشیخ الطائفہ ابی القاسم سعد ابن عبد الله ذکرہ النجاشی و مر کتاب الرحمه ۱۸: ۱۹

خمسہ کتب من روایات الشیعہ

ج: به عکس این فهمیده

س: این بوده مثلاً

س: نه این جوری فهم خودش را عرضه کرده چاپ که خیلی عبارات فرق نمی کند

ج: دقت کردید این چه است؟ من هم نفهمیدیم، حالا می خواهید ناسخ القرآن را منسوخ را از کتاب چیز بیاورید، س:

۱۸: ۳۹

فرق ندارد

ج: نه همین طور است، شیخ هم هیچی نیاورده کس دیگر هم اصلاً نیاورده، ناسخ القرآن مرحوم آقا بزرگ را بیاورد،

س: ذریعہ ناسخ القرآن

ج: این جا ذریعہ پشت سر ایشان است اما خب آن دستگاه بیاورد راحت تر است این پشت سر شماست این ذریعہ جلد های ۲۳ بود،

س: جلد ۲۰ را بیاورید

ج: باید ۲۳ و ۲۴ باشد، این تا ۲۵ است دیگر کتش، یا ۲۳ است یا ۲۴ یا ۲۲ مثلاً، ۲۳ احتمالاً ناسخ القرآن و منسوخه لسعد ابن عبد الله،

س: قبل از این که این باب است

س: ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه لسعد ابن عبد الله ابن ابی فرج الاشعری يظهر من المجلسی انه کانت عنده نسخه منه، بعد بیا جلو

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۳۳

ج: خب بخوان عبارتش را بخوان

س: عبارت مجلسی را آورده بعد دوباره بحث چیز را،

ج: پس شاید در نوادر، چون یک نوادر هم دارد سعد ابن عبدالله، در یکی از کتاب‌هایش به ایشان بد و بی‌راه گفته

س: بلی ایشان می‌گوید می‌گوید و سیأتی حاله فی کتابه النوادر و ان کتبه الموافق للشیعه لایتجاوز الخمسه و انه کان من

المتعاطفی من الحکام المنصوبین من قبل الخلفاء

ج: چیز عجیبی است نوادر را بیاور،

س: در نوادر، می‌گوید در نوادر خدمت ایشان می‌رسیم

ج: من الحکام المنصوبین هم حرف عجیبی است

س: یعنی ارتباط با سنی‌ها، این هم نوادر احمد ابن

ج: نه سعد ابن عبدالله، نوادر سعد را بیاورید یک چیز عجیبی دارد آقای شیخ آقابزرگ این دیگر خیلی عجیب است، البته این

شنیدم آقای جلالی گفته من یک نسخه خود آقابزرگ داشتم این زیادی مال پسرش است علی النقی این‌جا

س: همین جاها

ج: در ناسخ القرآن،

س: یک تصرفاتی که می‌کرد منتهی

س: سطحی

س: بلی

ج: کتاب النوادر

س: سمع الحديث من العامه و لقی وجوههم ذکره النجاشی و قال له خمسۃ کتب موافق الشیعه و نقل عن بعض الاصحاب ان

لقائه مع العسکری حکایۃ موضوعه و له الرد علی محمدیه و الجعفریه و مرّ له الرد علی الغلات و مات ۲۹۹ و یظهر انه کان من

سماء المفید بالمقصرین و هم المتظاهرون بالتشیع

ج: عجیب این عبارت

س: المسترون بعدائهم للغلات و الذین لفّه کتاب الضعفاء لجرح علماء الشیعه و نسبوه الی

۴۳: ۲۱

کما مرّ فی کجا و قد ینسب الیه

۴۸: ۲۱

النوادر

ج: متظاهرين بتشیع، شیخ الطائفه ایشان می‌گوید، شیخ الشیعه فی زمانه،

س: ولی جدا چیز کرده، می‌گویم می‌توانست با منسوخه یک فضیلت جدا از این بود،

ج: و این خیلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۳

س: خیلی عجیب است، سماه المفید بالمقصرین و هم المتظاهرون بالتشیع

ج: اسم نبرده،

س: متعاطفین

ج: مفید گفته، ما خیلی

س: اسم نیاورده اسم ایشان را نیاورده،

ج: نه اسم ابن الولید را برده

س: واضح است که مشکل دارد چون نگاه کنید در ذریعه جلد ۲۲ منتخبات للشیخ الطائفه ابی القاسم سعد ابن عبدالله الذریعه است، یک چیزی مثلاً اضافه شده

س: احتمالاً این جلدها که بعد از آقا بزرگ چاپ شده از جلد ۱۶، ۱۷ به بعد احتمال دارد که پسرها کم و زیاد کرده باشد،

ج: مفید در بحثی، آخر مرحوم شیخ صدوق

س: قبلی هم هست مناقب روات الحدیث للشیخ هذه الطائفه،

س: بلی

س: همه اش این جا مثلاً المقالات

ج: یک جای دیگر هم دارد که با تندی نام می برد همین مثل این نوادر

س: ناسخ القرآن بوده ولی قبلی ها همه اش همین طور است للشیخ الطائفه کتاب المزار للشیخ الطائفه

س: خطی الذریعه که هست می شود مراجعه کرد

س: نه این قسمت ها بعد از وفات شان چاپ شده

ج: نه در آن نواسخ آقای موسوی بروجردی نوشته که در نسخه خطی ایشان نیست اما در این قسمت بهش گفتم، گفت این هست در نسخه خطی ایشان هم هست

س: این تعبیرها

ج: بلی

س: حالا نگاه کنیم ببینیم اگر بود

ج: خیلی عجیب است

س: العامه آن جا گفته للشیخ الطائفه، این جا همه اش تعبیر شیخ الطائفه

ج: خیلی تعبیر تندی است متظاهرين بالتشیع

س: المتسترون باجزائهم

س: باید نگاه نوادر را

ج: خیلی

س: در ضیاع گفته که شیخ القمیین

ج: بلی در غلات مرحوم مفید، آخر شیخ صدوق می گوید که من جمله علامات الغلو این که نسبت بدهند اهل قم را به تقصیر، آن وقت شیخ مفید اعتراض می کند می گوید این چه حرفی است می زنی؟ خب بعضی از علمای شما مقصر بودند من جمله ابن الولید قائل بود که اول درجات الغلو نفی السهو عن النبی و الاثمه و هذا تقصیر بین، از ابن الولید اسم می برد نه سعد ابن عبدالله، بعد می گوید و قد ورد علینا بغداد جماعه من، این ها مقصر بودند در حق ائمه، می گفتند ائمه در دین قیاس به کار می بردند بعضی هایشان می گفتند ائمه احاطه به جمیع احکام دین نداشتند این ها را مرحوم شیخ مفید نقل می کند اسم نمی برد،

س: اکثر تعابیر

ج: خیلی عجیب است این تعبیر ایشان نمی دانم اصلاً این را از کجا آورده حالا این تعبیر را،

س: خلاف تعبیرات در جاهای دیگر ذریعه است

ج: بلی اصلاً یعنی حالا یک مصدري چیزی که یک حرفی در این جهت حالا از بحث خارج شدیم، آقا برگردیم به بحث خودمان،

س: تصحیح ذریعه

ج: بلی

س: مشغولیم

ج: مشغول هستید

س: بلی

ج: مستدرک هم می نویسی، آخر گفتند خدا رحمتش کند حالا دیگر اسم نمی خواهم ببرم، یک مستدرکی هم نوشته بر ذریعه یک آقای شوخی می کرد می گفت آقابزرگ که سنی ها را هم آورده حتماً ایشان در مستدرک بهائی ها را می خواهد اضافه کند، می گفت حتماً ایشان بهائی ها را اضافه کند، و الا خود آقابزرگ سنی ها را هم آورده،

س: اول یک مقاله ای چاپ می کنیم که سنی ها را نقد می کند،

ج: غرض این که به هر حال انا لله و انا الیه راجعون، به هر حال می خواستم این نکته را عرض کنم که گاهی اوقات یک کتاب ناگهانی می آید اما انصافاً یکدفعه شهرت پیدا می کند این اشعثیات این طور است، حدود صد سال است، صد و خرده سال به خاطر آمدن مرحوم آقای نوری و بعد هم نقل، چاپ کردن آقای بروجردی کتاب یکدفعه بعد هم در جامع الاحادیث آمد، دیگر در بحث های خارج غالباً می خوانند روایات اشعثیات را یکدفعه در حوزه ما آمد، با این که این کتاب دوبار در حوزه شیعه آمد و اصلاً با استقبال رو به رو نشد که تاریخش را عرض کردیم، کتاب مسند زید که اصلاً نیامد، همین سعد ابن عبدالله اگر رفته به نظرم از محمد ابن احمد هم نقل می کند شیخ طوسی در تهذیب منحصر به سعد نیست ابوالجوزاء یا منبه ابن عبدالله را بیاورید تمیمی به اصطلاح، به نظرم از غیر از سعد یکی دیگر هم، به نظرم محمد ابن احمد،

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳۳

ج: ابی الجوزاء یا منبه ابن عبدالله به نظرم این طور می آید شیخ طوسی از آن هم نقل می کند شیخ صدوق توسط سعد ابن عبدالله، ببینید دقیقاً همان نکته ای را که ما عرض کردیم مقداری از کتاب مسند زید را که استاد بزرگی مثل سعد نقل کرده قبول کردم بقیه را دیگر نگاه نکردم،

س: همان اولیه تهذیب، محمد ابن حسن صفار عن عبدالله ابن منبه عن حسین ابن علوان

ج: عبدالله ابن منبه، یا منبه ابن عبدالله من خیال کردم منبه

س: عبدالله ابن منبه،

ج: عبدالله ابن منبه

س: بلی دومش بلی احتمالاً یک اشتباهی

ج: به نظرم منبه ابن عبدالله

س: بلی می گوید که اشتباه نوشتاری می گویند منبه ابن عبدالله

ج: من در ذهنم این طور است

س: ولی دومش سعد ابن عبدالله عن منبه است

ج: بلی نه پس صفار هم هست به نظرم محمد ابن احمد هم باشد

س: بلی بعد سومی دوباره سعد از منبه است، چهارم که سند کافی است، این جا هم دوباره همان چیز است

ج: صفار است

س: این جا دیگر می رود توی چیز، تهذیب شیخ صدوق اخبرنی الشیخ

۲۷: ۱۲

عن ابی جعفر محمد ابن علی، عن محمد ابن الحسن عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد ابن یحیی عن ابی جعفر،

ج: ابی جعفر یا ابی جوزاء

س: ابی جعفر عن ابی الجوزاء

ج: گفتم محمد ابن احمد هم در ذهنم هست در نوادرالحکمه هم آمده در ذهنم بود که این هم در سند هست علی ای حال به هر حال آقا مطلب را برگردیم به چون یک شرحی راجع به طرق زیدیه و طرق عامه و روایات عامه در روایات ما، چون در این درختواره باید متعرض بشویم انشاءالله آن جا عرض کردیم این مکاتب را که متعرض شدیم حالا وضع شام و وضع سمرقند روشن شد، مصر و شام و این ها این قسمت غربی و شرقی روشن شد حالا بر می گردیم امروز به اول خود کار که خود مدینه باشد یعنی مدینه محل صدور روایات، طبیعتاً مدینه به اعتبار وجود پیغمبر، نزول قرآن یعنی احکام الهی خب دیگر مبدأ الاساس است اما آنی که بر می گرده به حدیث و به روایات طبیعتاً در رأس آن امیرالمؤمنین سلام الله علیه است آن وقت روایاتی که ما الآن مجموعاً از امیرالمؤمنین داریم که این انصافاً هم خیلی زیاد است یعنی ما مجموع ما یروی عن علی را جمع بکنیم هیچ کدام از صحابه و غیر صحابه این قدر روایت ندارد منحصر به ایشان است، خیلی زیاد است و همین طور که مرحوم سیدرضی نوشته خطبه درش هست، کلام له، من همین خطبه شقشقیه با این که معروف شده به خطبه فکر می کنم خطبه نبوده، به نظرم حضرت نشستند، چون صحبت شان

منسجم بود، یعنی مسجع و مقفی و سنگین بوده خیال کردند خطبه است، چون دارد که آخرش یکی از اهل صحابه، اهل عراق نامه‌ای داد بعد ابن عباس گفت آقا ادامه بدهید گفت نه، هیئات تلک شقشقه، من فکر می‌کنم ایشان همین تعبیر همین خطبه‌ی له خطبه نباشد مرحوم سیدرضی بعض جاها نوشته من کلام له، خب ادعیه دارد، کلام

س: خطبه یعنی یا خطبه جمعه یا خطبه مثلاً

ج: ایستاده رسمی

س: ایستاده

ج: چون من این را توضیح دادم عرب اصولاً خطابه یکی از عادات عرب بوده یکی از شئون اشاعر و قبائل عرب خطیب بود اصلاً، ایرانی‌ها نداشتند، رومی‌ها هم نداشتند، سخنران داشتند اما خطیب که بلند بشود و خطبه بخواند مسجع و مقفی صحبت کند و در طول دوران جاهلیت و بعد از اسلام همیشه عده‌ای به عنوان خطیب معروف بودند که یکیش هم امیرالمؤمنین است افراد دیگر هم هستند، همین عبیدالله ابن زیاد برادرش، به اصطلاح زیاد ابن ابی خودش خطیب است،

س: آقای یوسفی گفته که خطبه نبوده درد دل بوده حضرت امیر با ابن عباس داشته،

ج: همان کلام دیگر،

س: جلسه خصوصی چند نفر نشسته بودند

ج: بلی نشسته بودند ظاهراً صحبت کرده، عرض کردیم و من کلام له مناسب بوده،

س:

ع: ۳۰

سخن هم نمی‌سازد

ج: عام باشد، غرض این که به ذهن من این طور، آن وقت از امیرالمؤمنین صحبت‌های بسیار متفرق داریم اگر بخواهیم این‌ها را جمع بکنیم به انجاء مختلف، همین مسند زیدی که از آنهاست، اگر بخواهیم مسند زیدی که الآن اسم بردم و کتاب سکونی یکی از آنهاست مجموعه صحایف الرضا بیشترش از آنهاست چون باسناده عن علی، آن وقت کتاب قضایا و سنن و احکام یکی از آنها آنچه که امروزه به اسم خط ایشان دست ما رسیده یک نامه‌ای است که خط ایشان است سال شش هجرت است به نظر در تونس است در جزائر است در یکی از این خاندان اعیان آنجا نگهداری می‌شود، من تصویرش را دیدم تصویر در آن مکاتب الرسول و نامه‌های رسول الله آنجا تصویرش را دیدم به هر حال مجموعه‌ای که از امیرالمؤمنین نقل شده یک مقدارش در ایام مکه قبل از هجرت است مقدار معتناهی تقریباً در زمان مدینه است، حالا از به اصطلاح آمدن‌شان به مدینه تا هجرت‌شان به عراق یعنی این، مثلاً دارد که لما بلغه موت عثمان، این‌ها را هم داریم درش، یعنی مجموعه‌ای کلماتی که از ایشان نقل شده در ایام مدینه قبل از این که به کوفه تشریف ببرد، اما بیشترین قسمت کلمات ایشان مال کوفه است بیشترین قسمت مال دوران حکومت ایشان و باز بیشترین قسمت آنهاپی است که در این سه سال کوفه ایشان گفتند، خطبه‌های ایشان، نامه‌های که ایشان نوشتند، خیلی انصافاً یک مجموعه سنگینی است و چون بحث ما فعلاً روی این مجموعه نیست یعنی کار ما الآن فعلاً روی این جهت نیست به لحاظ آن نکته اساسی که ما داریم بحث اختلاف متن، انصافاً هم اختلاف متن دارد این قسمت زیاد دارد، چه نهج البلاغه چه غیر نهج البلاغه،

چه نسخ مختلف انصافاً اختلاف دارد و بیشتر تلقی اصحاب ما، بیشترین تلقی اصحاب بیشتر جنبه‌های تاریخی و حکومتی بوده از این‌ها یا نقل تاریخ، در فقه من کمتر دیدم بیاورند مثلاً در همین غارات بیاورید نامه‌ای که به محمد ابن ابی بکر نوشتند خیلی عجیب است، مسائل حکومت است می‌گوید و الوضوء ثلاث ثلاث، خیلی عجیب است سه تا سه تا با این که در پیش ما وضوء مثنی مثنی است در این نامه‌ای که به محمد ابن ابی بکر نوشتند در آن جا یک نامه‌ای هم دارند که خیلی مفصل است، آقای جلالی حفظه الله من الله علیه بشفاء التام نقل می‌کند به این حاکم اهواز نوشتند که خب این خیلی مورد استناد فقهی نشده، خیلی هم تند است نامه حالا چقدر صحیح است، ایشان از مصادر مختلف متون نامه را جمع آوری کرده هر کدام یک قسمتش دارند خیلی به اصطلاح کتک زدن و شلاق زدن شدید دارد نسبت به حاکم اهواز چنینش بکنید، چنانش بکنید، من ندیدم استناد فقهی بهش بشود یا مناقشه فقهی بشود، الغارات را یک کتاب تاریخی حساب کردند خطب را به مثلاً در نهج البلاغه باشد خود همین خطبه اول که به اصطلاح اول الدین معرفته و اول معرفته توحیده و کمال توحیده نفی الصفات عنه، خب این را آقایون هم نوشتند این بیشتر با مذهب معتزله می‌سازد چون معتزله معتقدند که برای خدا صفاتی نیست، اشاعره صفات را قائل هستند و زائد بر ذات، امامیه عین ذات، معتزله نفی صفات کلاً فقط ذات را اثبات می‌کنند، حالا این بحث‌های کلامی دارد، کم دیدم فقط تا شرح میثم را دیدم، میثم و این‌ها کم دیدم متعرض این نکته بشوند در این حدیث البته این سندش هم اجمالاً بد نیست در این مسند خدا رحمت کند آقای جلال رفیق ما سندش را آورده بد نیست علی ای حال مجموعه کارهایی که الآن مجموعه روایات نامه‌ها، دعاها حالا بعضی‌هایش کلمات قصار و این مجموعه در میان اهل سنت هم هست متفرق است البته، فرض کنیم آمدی غرر الحکم نوشته، ابن ابی الحدید در آخر جلدش یک جلد تقریباً خودش کلمات متفرقه حضرت را آورده، خیلی انصافاً هم دستور معالم الحکم قاضی القضائی است که است؟ ایشان آورده که از کلمات امیرالمؤمنین الی آخره انصافاً مجموعاً در دنیای اسلام به اشکال مختلف به انحاء مختلف همین کتاب اشعئیات به ایشان است کتاب سکونی، عرض کردم عده‌ای از مسانید اهل بیت که ما به اسم مسانید اهل بیت می‌دانیم که الآن توضیحش را می‌دهم، عده‌ای زیادش به همین ترتیب است عن علی یا قال یا قال رسول الله لذا آن مجموعه‌ای که اگر بخواهیم به حضرت بگوییم فوق العاده زیاد است لیکن آنی که تأثیرگذار بوده در فقه، همین کتاب قضایا و سنن و احکام است که راجع به او مفصلاً صحبت شد و این کتاب کتاب معروفی بوده لیکن کتاب در مدینه نیست کتاب در کوفه پخش شده، بعدها به مدینه آمده خود کتاب مال دوران امیرالمؤمنین در مدینه نیست کوفی‌ها کتاب را پخش کردند بعدها به مدینه آمده، و تا آنجایی که ما الآن خبر داریم شاید اولین بار در زمان امام باقر آوردند نسبت دادند زمان امام باقر چون یک روایت دارد کیف اقول هذا و فی کتاب علی این طور می‌خواهید روایت را بیاورید خیلی روایت عجیبی است این روایت،

س: از امام باقر است؟

ج: از امام باقر، کیف اقول هذا و فی کتاب علی این خیلی تعبیر غریبی است معلوم می‌شود که اوائل ورودش به مدینه هم با یک نوع استعجاب و استغراب به اصطلاح رو به رو بوده متن روایت این طوری است من فقط همین یک روایت واحده دیدم با این تعبیر لیکن زمان امام صادق ما از روات داریم که از این کتاب نقل کردند حالا، که پیش ما عاص ابن حمید عن محمد ابن قیس عن ابی جعفر جزو این‌هاست به اصطلاح زمان امام صادق این کتاب تدریجاً رو به افل می‌گذارد بعدها زیدی‌ها یعنی زیدی‌ها همان زمان، و بعدها اسماعیلی‌ها از این کتاب نقل کردند،

س: تهذیب را

ج: تهذیب

س: محمد نه جلد ۵

ج: به نظرم منفرد است اصلاً شیخ طوسی کس دیگر نقل نکرده

س: دیگران را نگاه نکردم ولی ظاهراً

ج: منفر بخوانید اسم تا

س: محمد ابن احمد ابن یحیی

ج: خب بلی بفرمایید

س: عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سئلت عن رجل

ج: عن محمد ابن الحسین باید باشد حسن که معنی ندارد که این خرابی دارد سند، این سند خرابی دارد

س: بلی در پاورقی هم گفته،

ج: این سند خرابی دارد

س: یا عبدالله ابن هلال این ها افتاده این وسط یا یک چیزی شبیه

ج: این همان محمد ابن حسین ابوالخطاب است گفتیم کثیر، که یک شب شرحش دادیم یک چیزهای دارد که دیگران ندارند

خیلی فوق العاده است یک توضیحاتی عرض کردم بلی بفرمایید،

س: عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر

ج: بعد ابن چیز از محمد ابن مسلم نقل نمی کند محمد ابن الحسین از آن نقل نمی کند حدود صد و ده سال وفاتش بعد از

وفات آن است اصلاً از آن ممکن نیست نقل بکند، یک کسی در این وسط افتاده

س: سئلته عن رجل طلق امرأته تطبیقه علی الطهر ثم امسکها فی منزله حتی حاضت حیضتین و طهرت، ثم طلقها تطبیقه علی

طهر قال هذا الثلاث هی من یوم طلقها التطبیقه الاولى فقد حلت بالرجال و لكن کیف اصنعه او اقول هذا و فی کتاب علی ابن ابی

طالب علیه السلام ان امرئه اتت رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت یا رسول الله افتنی فی نفسی، بخوانم تا آخر عبارت را

ج: نه دیگر این خیلی عجیب است معلوم می شود با استغراب رو به رو شده، آن وقت از آن ور هم محمد ابن قیس از ابی

جعفر نقل می کند احتمالاً مثلاً یک مقداری از کتاب تصحیح شده نه کل کتاب، دقت کردید حالا دیگر یک شرحی آن کتاب دارد

چون این کتاب بین اصحاب ما به اصطلاح رد شده و خیلی مورد توجه نبوده اصلاً نسخش هم نقل های که هست مثل همین است

عاص ابن حمید و این هاست که حالا یک شرحی دارد اما به هر حال آن هم اختلاف دارد یعنی آنچه که از این کتاب هم الآن نقل

شده اختلاف متن دارد زیاد نیست البته اما دارد و دقیقاً هم الآن یک مشکلات فنی دیگر دارد این یک مقدار از میراثی که ما از

مدینه داریم البته عرض کردم این میراث شهرت این میراث از کوفه است در واقع، خطب امیرالمؤمنین کتاب های امیرالمؤمنین،

نوشتارهای امیرالمؤمنین، چون حکومتی بوده از کوفه نوشتند ایام حکومت شان از کوفه نوشتند و عده اش هم در دنیای اسلام

مشهور شد مثل همین بعضی از کلمات، مثل همین کتاب قضایا، عده اش هم مشهور نشد همین عهد نامه مالک اشتر خیلی مشهور

نشد مثلاً آن شهرت لازم را پیدا نکرد و بیشتر چون جنبه‌های کلامی، جنبه‌های دعا، جنبه‌های حکومتی بود در دنیای شیعه هم کمتر راه پیدا کرد، یعنی اگر راه پیدا کرد با عرضه بر امام صادق راه پیدا کرد، توسط امام صادق تأیید بشود آن وقت ما یک مجموعه‌ای داریم به نامی، اسمش را من گذاشتم مسانید اهل بیت که دارای یک سند واحدی است از آن امام شروع می‌شود می‌رسد تا علی ابن ابی طالب، اولین‌شان همین مسند زید است که الآن توضیح دادیم، ما قبل از این نداریم یعنی مسند الامام الحسین نداریم، بلی ما کلمات الامام الحسین داریم جمع کردند، خطب امام مجتبی را جمع کردند این را داریم اما از همان اول یک مجموعه‌ای باشد که شیعه روش مانور داده باشند نه، بیشتر جنبه‌های خطبه و مسائل اجتماعی و این‌هاست و اما از امام سجاد داریم اولین کتاب، عرض کردیم از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم عده‌ای از صحابه اولاد صحابه نوادگان صحابه به اجدادشان نوشتارهایی را نسبت دادند اولین‌شان تا آنجایی که ما می‌دانیم نسبت دادند همین امام سجاد است که زید نقل می‌کند و عمر ابن خالد، توسط عمر ابن خالد این ما داریم و لیکن مقدارش پیش ما کم است توضیحش را عرض کردیم دیگر همین الآن، بعد از امام باقر نداریم تا آنجایی که من دیدم از امام باقر نداریم، از امام صادق زیاد داریم لیکن مجموعه‌اش شاید سی تا یا چهل تا بشود، اشهر آنها از امام صادق همین سکونی عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی ابن شهرشان است اما داریم مثلاً غیاث ابن کلدوب عن اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ابیه عن آبائه این را هم داریم این هم یک طریق واحد دارد که یک شرح خاص خودش را دارد و چیزی که شهرت،

س: رسیده بوده یا چون که حدیثی و حدیث ابی

ج: نمی‌دانیم الآن این‌ها چون وضع روشنی ندارند این‌ها وضع روشنی چون نداریم نمی‌دانیم وضع روشنی نداریم، و اضعف این‌ها همانی که ابی‌البختری عن جعفر عن ابیه عن آبائه که گفتند متهم به کذب است این نسخه حتی در اختیار کلینی هم بوده در کافی ازش نقل می‌کند از آن نسخه چیز هم زیاد نقل می‌کند از آن نسخه سکونی ما الآن عده‌ای از مسانید اهل بیت ما از امام صادق داریم از امام کاظم هم به نظرم یکدانه داریم، البته به این به اسم مسند امام کاظم چاپ کردند یک کتابی این مال نامه‌ای است که به اصطلاح، یک نامه‌ای است که مال عی ابن سوید ساعی نوشته آن مسند نیست اما ما داریم مسند امام کاظم عن ابیه عن آبائه شخصی است به نام ابراهیم ابن فلان مروزی ایشان بچه‌های سندی ابن شاهک را درس می‌داده به خاطر سندی ابن شاهک ایشان می‌رفته زندان با موسی ابن جعفر ملاقات می‌کرده آن وقت از ایشان احادیث و رداشته نوشته ابراهیم ابن کذا مروزی، نه ابراهیم ابن ابی محمود، آن‌که از ثقات است این ابراهیم دیگر مروزی است که این مسند را از امام کاظم نقل می‌کند از امام رضا خیلی داریم، ضعیف هم درش زیاد داریم و مقداری در میان عامه این هست در میان عامه و عده‌ای از عامه اسم‌هایش هم مشخص است حتی میزان الاعتدال ذهبی می‌نویسد له کراس عن الرضا علیه السلام، عن علی ابن موسی، له مثلاً جزء،

س: بلی موسی ابن ابراهیم مروزی است

ج: موسی ابن ابراهیم

س: بلی، ابوحمراء روی عن موسی ابن جعفر له کتاب ذکر انه صنعه و ابوالحسن علیه السلام محبوس عند السندی ابن شاهک و هو معلم ولد سندی ابن شاهک

ج: چون استاد آن‌ها بوده راه پیدا کرده که می‌رفته زندان این موسی ابن ابراهیم است، من این

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۳۳

س: خانه سندی بوده

ج: نه معلمش بوده

س: نه زندان در خانه سندی بوده

ج: معلوم نیست نه،

س: بعضی از نقلها دارد دیگر اینها را در خانه

ج: چون تعبیری

س: بخشی از زندگیهای خلفاء این جوری بوده

ج: تعبیری که دارد ظلم المطامیر، مطموره یعنی کوبیده شد این در آن زمان، حتی از زمان منصور هم هست دیگر، اینها چطور زندان، زمین را گود می کردند بعد مثل به قول امروزیها لئیل این طرف راست یا چپ را می کردند اینها را می گفتند مطموره هیچی نداشت دیگر، مثلاً همین زندانی که بنی حسن که عبدالله محض هم با آنها بود این را منصور درست کرده بود این طوری بود لذا شب و روز شناخته نمی شد این ظلم المطامیر اشاره به این است، اصلاً زندان نبود اینها اینها سیاه چالهای این اصطلاحاً فارسی می گفتند سیاه چال، طمر مطموره یعنی کوبیده شده یعنی بهم پیچیده اینها،

س:

۱۲: ۴۴

نبود که

ج: نه خیر، اینها بصره بود مدتی ایشان، چهارده هم تخمینی است روشن روشن نیست، کمتر هم گفته شده حالا وارد آن بحثش نشویم،

س: حسین ابن اشکیب است

ج: نه آن حسین ابن اسکیب یا اشکیب ایشان به کشی هم اشکال می کند و ذکره الکشی حق با نجاشی است کشی اشتباه کرده، حالا به هر حال آن حسین ابن اسکیب مروزی، کشی یک چیزی هم راجع به ایشان دارد، نجاشی ایشان را رد می کند،

س: مرزی بگیریم یا مروزی

ج: مروزی می گویند می گویند مروزی هم هست، بعضی هم گفتند مروزی نسبت به مرو روز است و مروزی نسبت به خود مرو است این طوری دارند،

س: مرزی می گویند یعنی در مرز زندگی می کرده

ج: نه مروزی هم می گویند مرو و روز می گویند نسبت به مرو و روز مروزی است نسبت به خود مرو مروی است یا مروزی است دقت کردید، حالا به هر حال روشن شد حضرت رضا زیاد دارد این، و در میان عامه نسبتاً هست لیکن بیشتر تعاملشان باش حدیث درجه سه و چهار است معامله حدیث صحیح نکردند مثلاً یکی از آنها را بلی آقا؟

س: تابعین مثل بقیه تابعین

ج: نه نه چون سند پیش ما روشن نبوده و در این کتاب الکامل فی الضعفاء مال ابن عدی، یکی از این، ما بهش می‌گوییم صحیفه الرضا آن‌ها می‌گویند مسند یکی از این‌ها را آورده بعد با احترام می‌گوید مثلاً در احادیث عجیبه‌ای دارد، بلی؟

س: ۴۴: ۴۵

همیشه مروزی ضبط کرده،

ج: مروزی، نه مروزی هم ضبط شده گفتند مروزی نسبت به مرو و روز گفته شده حالا آن وقت این یک مقدار از این احادیث را آورده که این‌ها مثلاً احادیث عجیب و غریبی هستند مثلاً یک گلی هست، گل معروف که ازش

۴۶: ۲

درست می‌کردند، ارغوان نه گلی که مثلاً هر روزی هفتاد قطره از آب مثلاً آب بهشت روی این گل ریخته می‌شود این‌ها را از صحیفه الرضا در آورده، اصلاً یک فصلی دارد مال ابن صدقه حسن ابن عامر، احمد ابن محمد ابن عامر، احمد ابن عامر، احمد ابن عامر را بیاور، ابن عدی همچو با احترام نوشته که این‌ها مثلاً عجیبه است اصلاً قبول این احادیث، یک لیستی را دارد دو صفحه، یک صفحه، دو صفحه احادیثی را از این صحیفه الرضا آورده که تصدیقش مشکل است قابل قبول نیست می‌خواهید بخوانید،

س: مال ابن عدی را خواندیم

ج: نه ابن عدی را راجع به اشعثیات خواندیم نه راجع به این احمد ابن عامر، ببینید در کتاب نجاشی، النسخه حسن، و عجیب این است که نجاشی این نسخه مشهورترین نسخه‌اش است النسخه حسنه را بیاورید، نجاشی هم اسم این آقا را می‌برد که له صحیفه عن رضا، بعد چیزی نمی‌گوید می‌گوید و النسخه حسنه، مضامین روایات خوب است راجع به خود آن معلوم می‌شود اطلاع ندارد، مشهورترین صحیفه رضا هم این است، دقت کردید مشهورترین نسخه صحیفه الرضا خود مرحوم ابن ابی جمهور حالا هرکسی باشد در کتاب عوالی اللئالی ده سند به اسم حضرت رضا می‌آورد همه‌اش هم مجهول است من الباب الی محراب، همه‌اش مجهول اندر مجهول اند این هم چیزی عجیبی است ده سند مجهول اندر مجهول،

س: یک مرتبه دویست و پنجا نجاشی احمد ابن عامر ابن سلیمان، بعد می‌آید می‌گوید بعد می‌گوید که

ج: له کتاب نسخه عن الرضا علیه السلام، این تقریباً بهترین‌شان این است همین احمد ابن عامر، افراد دیگر هم دارد اما این از همه‌شان بهتر است بگویید،

س: آخر این جا عبارت این جوری است حالا نسبش را که می‌گوید می‌گوید عبدالله ابن نوح فیما اجازنا حسن ابن احمد ابن ابراهیم حدثنا ابی قال حدثنا عبدالله قال ولد ابی سنه سبع خمسين مأه و لقی الرضا علیه السلام سنه اربعه و تسعين و مأه و مات الرضا علیه السلام بطوس سنه اثنتين و مأتین يوم ثلثاء من ثمان عشر خلون من جمادی الاولى و شاهدت ابالحسن و ابامحمد علیهما السلام و کان ابی مؤذنهما و مات علی ابن محمد علیه السلام سنه اربعه و اربعین و مأتین و مات الحسن علیه السلام سنه ستین و مأتین يوم الجمعة فصلی علیه المعتمد ابو عیسی ابن متوکل رفع الی هذا

ج: وقع الیه باید باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۳۳

س: شاید این برنامه اشتباه تایپ کرده باشد

س:

۴۹:۰

هم رسیده

ج: این متعارف محدثین وقع الینا

س: نسخه عبدالله ابن احمد ابن عامر الطائی ابوالحسن بلی این جا احتمالاً چیزی افتاده، باشد من خود کتاب را بیاورم

ج: دقت کنید این مشهورترین نسخه‌ای که از صحیفه الرضا داریم این است، و این هم حالا این نسخ مشکل اساسی متنی دارند یعنی نه این که مختلف اند یعنی اضافه بر این که خودشان با همدیگر اختلاف دارند اصلاً گاهی اوقات ابهام متنی هم دارد، که اصلاً اصل متن چه بوده؟ عبارت نجاشی را بیاورید وقع الی باید باشد،

س: این که چاپ شده رفع الی هذه النسخ نسخه، اصلاً نمی فهمم حالا من، یا رفع الی هذه النسخ نسخه

ج: عبدالله ابن احمد

س: عبدالله ابن احمد ابن عامر طائی ابوالحسن احمد ابن

ج: رفع الی،

س: بلی مثلاً ابوالحسن احمد ابن محمد ابن موسی الجندی شیخنا رحمه الله قرئت علیه

ج: این ابن جندی از ابن عقده نقل می کند

س: قرئت علیه حدیثکم ابوالفضل این جا یک چیزی بالا و پایین شده انگار، قرئت علیه حدیثکم ابوالفضل عبدالله ابن احمد ابن

عامر قال حدثنا ابی

ج: خیلی عجیب است

س: قال حدثنا الرضا علیه السلام و النسخه حسنه، عبارت‌ها این جوری

ج: ابن جندی بخواهد استاد نجاشی با دو واسطه از امام رضا نقل کند، خیلی عجیب و غریب است دیگر،

س: عبارتی مال ابن عدی در ضعفاء مد نظرتان بود

ج: بخوانید،

س: عجیب ترش این است که می گوید و النسخه حسنه، این که می گوید و النسخه حسنه عجیب تر است

ج: بلی معلوم است که نشناخته، و خیلی بعید است بعد هم عبدالله را در یکجایی دارد که وفاتش سه صد و بیست و چهار

است، آن وقت این اگر صد و بیست و چهار باشد مرحوم کلینی آن را دیده کلینی اصلاً از این نسخه نقل نمی کند،

س: نسخه حسنه محتوی را که نمی گوید، قیافه نسخه قشنگ بوده

ج: توجیه شما هم عجیب است، نجاشی اگر زنده باشد، می گوید آقای مختاری کلام ما را خراب کرده

س: محتوایش قشنگ است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۳۳

ج: عبدالله ابن احمد یا احمد ابن عامر هر کدام باشد، به نظرم عبدالله ابن احمد را نوشتند اهل سنت متوفای سه صد و بیست و چهار این خیلی عجیب است

س: شما عبدالله ابن احمد را می خواهید

ج: یا احمد ابن عامر یکی شان دیگر چون پسر از پدر نقل می کند

س: کامل و مدخل احمد پیدا نمی کند

ج: احمد ابن عامر ندارد، عبدالله ابن احمد نیست،

س: کلینی سفرهای زیادی داشته کلینی

ج: نه،

س: سفر زیاد نداشته نه،

ج: تا بغداد را می دانیم و کوفه،

س: بلی

ج: و ری و قم، خراسان و ماوراء النهر را نمی دانیم

س: تاریخ طبری محمد ابن عمر ابن عدی ابن اسحاق فلان روی عنه عبدالله ابن احمد ابن عامر طائی عن ابیه نسخه علی ابن موسی الرضا،

ج: که دارد این را؟

س: تاریخ طبری خطیب، حدث بها عنه ابراهیم ابن محمد ابن سباح ترسوسی و ابوالبخت فلان

ج: نه در کتاب چیز،

س: آخر این نسخه هم ترسوس شنیدم

ج: نه ببینید در کتاب ابن عدی از علی ابن موسی، اسم علی ابن موسی را ببینید

س: منظورتان که؟

ج: در لا به لای کتاب،

س: حالا من یک لحظه این چیز را بینم مدخل دارد اصلاً خود این آقا توی

ج: من یا این است یا یکی دیگر هم صدقه درش دارد صدقه ابن فلان احتمالاً نسخه ابن صدقه را نقل می کند

س: به قول شما علی ابن موسی الرضا را، نوشته اش طبری موسی الرضا است

ج: علی ای حال از حضرت رضا زیاد داریم و که اینها باز شرح خاص خودش دارد طبعاً هم سندش هم متنش هم مصدرش اینها کلاً مشکل دارد انتشار این اثر در بین شیعه توسط شیخ صدوق است در عیون اخبار الرضا، در عیون اخبار الرضا اصلاً از چندتا این نسخه نقل می کند این از این آثار را شیخ صدوق مثلاً در جلد دویس، ماجاء عن الرضا فی اخبار منصوره متفرقه آن وقت سه تا سند می آورد خبرنا فلان بعد می گوید خبرنا فلان، بعد این، این در حقیقت

است که به سه سند نقل شده، که یکش هم اللهم ارحم خلفائی است که نوشتند چون سه سند دارد پس این تأیید می شود ملتفت نشده این نسخه واحد است اسانیدش مختلف است دقت فرمودید، یکش هم همین روایت اللهم ارحم خلفائی که ما داریم الآن طریقتش منحصر به همین نسخی است که به حضرت رضا بر می گردد، الذین یأتون من بعدی، اهل سنت هم دارند در مصادر درجه سه و چهار، دو و سه، لیکن به یکی از دیگر از اولاد امیرالمؤمنین به نام عیسی ابن عبدالله عمری علوی این از نوه های، از خاندان عمرو ابن علی ابن ابی طالب است آن جا هم دارند این کتابی دارد ابن رجب حنبلی آن جا از این کتاب نقل می کند از کتاب عیسی ابن عبدالله نقل می کند عن علی، ما در این کتاب فقیه این را داریم جای دیگر هم نداریم معظم این نسخی که از حضرت رضاست در این فقیه آمده، در کتاب من لایحضر آمده، البته در کتاب از فضل ابن شاذان عن الرضا هم داریم لیکن مسند نیست مسند یعنی برسد به رسول الله مراد ما این است، مسانید اهل بیت مراد ما این است آن وقت بعد از حضرت رضا از حضرت جواد یکی داریم از این میراث های سندی یکی داریم آن هم به نظرم حسن ابن خالد برقی این هم چیزی عجیبی، این را هم فقط چیز نقل کرده یک جایی نقل شده نمی دانم حالا معالم العلماء ابن شهر آشوب است که است؟ که از حضرت جواد یکی داریم، از حضرت هادی چیزی نداریم در این قسمت، از حضرت عسکری هم روایات متفرق هست چون اهل سنت هم دارند عن الحسن العسکری عن ابيه عن آبائه عن، اما به عنوان کتاب و به عنوان نوشتار نه، بین ما هم جا نیفتاده بین شیعه هم، این مجموعه ای میراث هایی را که ما به اسم اهل بیت از مدینه داریم که رسیده به ما، و انصافاً کل این میراث از آن امیرالمؤمنین اش بگیرد، که مسند زید که اشکالات اساسی دارد، میراث فرض کنید به این که این میراثی که از این راه باشد نسبتاً از همه شان بهتر همان کتاب سکونی است آن هم دارد اختلاف متن، اگر اشعثیات را هم نسخه سکونی حساب بکنیم اختلاف بین اشعثیات با سکونی باز بیشتر می شود، اگر آن را نسخه دیگری از سکونی حساب بکنیم، آن وقت گاه گاهی اختلاف متن سکونی یعنی معتنابه است، یک حدیثی است در باب صلاة مسافر سبعة یتمون علی کل حال در نسخه دیگر سته یتمون علی کل حال، یک نسخه همان نسخه مشهور نوفلی یک نسخه نسخه عبدالله ابن مغیره است، حالا من تشخیص این دوتا را از هم جدا نمی توانم بکنم، یک نسخه مال ایشان است سبعة یتمون علی کل حال یکش هست که سته یتمون علی کل حال که البته آن هم احتیاج به شرح دارد احتیاج به شرح دارد احتیاج به بحث خاص خودش دارد که فعلاً بحث ما این جا نیست این نسخ را با همدیگر مقایسه کردن اختلاف شان نسبتاً بد نیست،

س: یتمون یتمون الصلاة

ج: یعنی یتمون الصلاة

س: خصال شیخ صدوق خمسة یتمون فی سفر کانوا او فی حضر این حدیثا محمد ابن موسی ابن متوکل محمد ابن ابی عمیر ج: نمی شود

س: نه یعنی اول و آخر سند است

ج: ابن ابی عمیر معلوم نیست مال سکونی باشد

س: یدفعه الی ابی عبدالله

ج: بلی مال سکونی نیست نه، ما یک اربعة داریم مال زراره است این مال ماست سنی ها ندارند،

س: یتمون علی کل حال

ج: یک اربعه داریم شاید این نسخه از اربعه باشد، از سکونی دوتا داریم سبعة یتمون علی کل حال و سته، یکش نسخه نوفلی است که مشهور است یکش هم نسخه عبدالله ابن مغیره است، دو نسخه است یک نسخه نیستند برای اختلاف متن این راه را نشان می‌دهد، همان

س: سبعة لا

ج: لایقصورون

س: لایقصورون

ج: آن یتمون علی کل حال آن یکی است سبعة لا یقصورون این مال نوفلی است،

س: عن عبد

ج: نه می‌دانم نه قبلش

س: عبدالله ابن مغیره

ج: عبدالله پس آن دومی مال نوفلی است، سته لایقصورون علی کل حال مال نوفلی سته است یا سته است یا سبعة، این بحث که مابین نسخ، این را ما عرض کردیم که اصولاً مابین نسخ اختلاف است، حالا این جا بحث ما سر این شد که یک مقدار از میراث‌های که منسوب به اهل بوده توسط اهل سنت نقل شده این را هم من جداگانه باید، به هر حال میراث حدیثی ما در ابواب مختلف بر می‌گردد به مدینه به امام صادق لیکن تدوین‌هایش غالباً در کوفه و بصره و اینهاست ما جزو حدیث کوفه حسابش می‌کنیم اما آنی که تدوینش در مدینه باشد و در آن جا در مکه باشد یکی کتاب عبدالله ابن میمون قداح است که در مکه بوده، خودش ساکن مکه بوده به امام، از امام باقر و امام صادق نقل می‌کند که یک توضیحی هم در اثناء عرض کردیم، شخصی به نام جعفر ابن محمد اشعری قمی، جعفر ابن محمد ابن عبیدالله اشعری این نسخه را به قم آورده لیکن من در ذهنم هست، غیر از ایشان در کتب اربعه دو نفر یک نفر که مسلم است، دو نفر دیگر هم هستند، الآن شما عبدالله ابن میمون قداح را در کتب اربعه بیاورید بیشترین عدد جعفر ابن محمد است یا جعفر ابن محمد اشعری است یا جعفر ابن محمد ابن عبیدالله، یا جعفر ابن محمد این طوری است عناوینش این طوری است و این نسخه به لحاظ اختلاف متن الآن چیزی برایش نمی‌دانیم، متنش هم بد نیست عبدالله ابن میمون قداح به لحاظ اختلاف متن متنش بد نیست خیلی از او خبر نداریم، چون مقابله کم دارد، نسخه دیگر باید مقابله بکنیم، با نسخه دیگری مقابله ندارد یک شاید دو سه مورد باشد که آوردید عبدالله ابن میمون را روایاتش را می‌خواهید؟

ج: آها! عبدالله ابن میمون دقت کنید در کتب اسماعیلی‌ها خیلی مقام دارد یک شخصیت فوق العاده به اصطلاح متحرم و مثل یک شبه می‌ماند شخصیت نیست همه جا می‌رود، یمن می‌رود شمال، یک چیزی عجیب و غریبی، حتی گفتند اسماعیل که امام صادق فرمودند فوت کرده نبود، به شکل عبدالله ابن میمون درآمد، اصلاً تقریباً اسماعیلی‌ها مذهب را به عبدالله ابن میمون قداح نسبت می‌دهند تقریباً یعنی آن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۸ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۳۳

اصلی شان، لیکن آن، اگر آن شخص وجود داشته باشد در تفکر اسماعیلی، اسم رمزی، اسم خیالی نباشد، قطعاً با عبدالله ابن میمون قداح ما فرق می کند این قطعی است دیگر، حالا آن هست یا نیست؟ یا خیالی است، شبه هم نیست، شبه است مثل یک شبه می ماند و در کتب مثلاً عیون الآثار و فنون الاخبار، مال یکی از دعوات

۶: ۱

ادریس است که است؟ خیلی راجع به آن دارد، در میراث های به اصطلاح اسماعیلی ها اسم آن زیاد است اما این غیر از یکی ماست، حالا کل روایاتش را بیاورید،

س: عرض شود که

ج: مجموعاً چندتا

س: میمون را آورده، تعدادش را در کتب اربعه می خواهید

ج: بلی

س: دویست و سه تاست، یعنی بدون استبصار طبیعتاً کافی و تهذیب و فقیه،

ج: این کتاب جا افتاد اما نه در مدینه آمد در خط بغداد آمد، خط قم، هفتاد و پنج درصدش برای، هفتاد و نه درصدش نقل های

جعفر ابن محمد ابن عبیدالله اشعری است

ج: عرض کردم مقابلش که است دیگر؟

س: بعد از آن ده، یازده درصدش می شود حسن ابن علی ابن فضال

ج: بلی مشکل می دانیم حالا ایشان مگر رفته مدینه از ش شنیده دیگر؟

س: یازده تا نقل از این دویست تا که می شود پنج درصد حماد ابن عیسی

ج: حماد ابن،

س: دیگر تقریباً دوتا دوتا می شود

ج: حماد ابن عیسی، این بالاخره رفتند مکه شنیدند دقت کردید پس این حدیث قبلش از که گرفته؟ روشن نیست یعنی قبلش مثلاً استادش که بوده؟ چون ما بحثی در اخبار را داریم ما بعد عرض می کنیم تا حالا هم روشن شد درختواره را به اصطلاح ما جایی می گوییم که یک سلسله ای باشد اما گاه گاهی فرض کنیم مثلاً یک درخت تن و مندی باشد فرض کنیم درخت سیب، یک چند نفر رفتند چندتا سیب بهش آویزان کردند، این طوری در اخبار حدیث، احادیث عبدالله ابن میمون قداح اصلش این جوری بوده در مدینه بعدش مثلاً طبقه بعد طبقه نداریم خودش هم قبلش طبقه، فقط از امام باقر و امام صادق دارد، خیال کردند حدیث می آید به بغداد و کوفه و قم از این جا شهرت پیدا می کند یعنی در حقیقت جزء میراث های قمی ما حساب می شود، حسن ابن علی ابن فضال که در کوفه بوده، حماد ابن عیسی هم در کوفه بودند، در کوفه و در قم عمدتاً هم در قم، اشعری جعفر ابن، من حتی فکر می کنم بعضی از کوفی ها از این جعفر ابن محمد نقل کردند بعضی از کوفی ها نه قمی ها، قمی ها که مثل کلینی از ایشان نقل کردند همین هفتاد و نه درصد که ایشان می گوید من بیشتر خیال می کردم، خیال می کردم مثلاً نود درصد نود چهار درصدش توسط، مراجعات همین طوری نه این که حالا شمارش داشتم، جعفر ابن محمد ابن عبیدالله ایشان هم شناخته شده نیست متأسفانه،

س: عمده نقل‌های از جعفر ابن محمد کار سعد ابن زیاد است، صد و پانزده تا از صد و

ج: حالا از جعفر ابن محمد بگوئید روایت از جعفر که هستند؟

س: عرض کردم در کتب کافی و تهذیب و فقیه، صد و پانزده تا نقلش ما سهل ابن زیاد است، سیزده تا ابراهیم ابن هاشم است،

هشت تا احمد ابن محمد ابن خالد است، پنج تا احمد ابن محمد ابن عیسی است،

ج: همان پس همه قمی هستند، به کوفه نرفته نسخه ایشان به کوفه نرفته، نسخه که در کوفه بوده ابن فضال پدر است و حماد

ابن عیسی، این نسخه‌ای که در کوفه بوده، این درختواره که می‌گوییم این نسخه در خود مکه و مدینه این مثل به این درخت سیبی

آویزان کرده، بعد از این سیب استفاده زیاد شده و الا خودش در حال درختواره وارد نیست، از آقایون دیگری که ما در مدینه داریم

که نسبتاً بد نیست اسماعیل ابن فضل نوفلی هاشمی است اسماعیل ابن فضل است فکر می‌کنم، این‌ها یک طائفه‌ای از نوفلی هستند

که از پسر عموهایی امام صادق هستند، این نوفل پسر خود عبدالمطلب نیست نوفل ابن حارث ابن عبدالمطلب ما یک طائفه‌ای از

روایت داریم، سنی‌ها هم داریم، نوفلی‌ها که این‌ها سید هستند نوه‌های عبد، یعنی پسر عمو زادگان، این‌ها را هم ما داریم در مقابل

آن نوفلی که الآن اسمش از سکونی بردیم آن‌ها یمنی هستند، این‌ها سید هستند و اهل مکه هستند اساساً آمدند مدینه، اسماعیل

ابن فضل هاشمی، شاید کتاب داشته باشد الآن در ذهنم، احادیثش بد نیست اما آمده از راه ما منتشر شده نه از قبلش دارد نه بعدش

دارد آمده از راه ما، اسماعیل ابن فضل هاشمی را آوردید عن نوفلی، عن نوفلی الهاشمی، این‌ها هاشمی هستند، آن‌ها نخعی هستند

نوفلی نخعی،

س: ترجمه‌اش را می‌خواهید؟

ج: دارد ترجمه‌اش را، نجاشی به نظرم دارد یک کتاب،

س: شیخ طوسی در رجال، در اصحاب ابی جعفر فرموده که اسماعیل ابن فضل ابن یعقوب ابن فضل ابن عبدالله ابن حارث

ابن نوح فالابن الحارث ابن عبدالمطلب ثقه،

ج: نوفل ابن حارث ابن، این‌ها بر می‌گردند معلوم شد، این غرض این با آن فرق می‌کند

س: من اهل البصره

ج: پس آمده بصره،

س: منتهی یک مدخل دیگر هم دارد فی اصحاب ابی عبدالله

ج: این در اصحاب ابی عبدالله، من ابی جعفر نشنیده بودم بعید هم هست چون این طبقه‌اش زیاد بود، نسبش زیاد بود این به

ابی جعفر نمی‌خورد، ابی عبدالله ممکن است بخورد به ابی جعفر نمی‌خورد

س: اسماعیل ابن فضل الهاشمی المدنی

ج: همین، این به نظرم مدینی هم باشد،

س: در کشی حالا گفته که بحث کان من ولد نوفل ابن حارث ابن

ج: ببین نوفل

س: کان من اهل البصره

ج: بلی این نوفل پسر خود عبدالمطلب نیست نوه عبدالمطلب است این‌ها به این نوه نسبت داده شدند، نوفل ابن حارث ابن عبدالمطلب و نجاشی اسم نبرده پس همان صاحب کتاب نیست علی ای حال احادیثش الآن در کتب ما موجوده حالا نمی‌دانم چقدر موجود است،

س: در کتب ثلاثه از کتب اربعه هفتاد و نه تا

ج: بد نیست حالا آیا متنش الآن نمی‌توانم چیزی بگویم چون متونش را مطابقه نکردم، اما فکر می‌کنم اسماعیل ابن فضل مدینی هم نقل شده باشد آن وقت معروف است فرق بین مدنی و مدینی هردو نسبت به مدینه هستند، اگر تا آخر در مدینه بوده می‌گفتند مدنی، اگر در آمده مدینی یا به عکس، حالا یکی از این دوتا یکش مال در آمدن است یکش مال ماندن است،

س: مثل بحرینی و بحرانی

ج: بلی غرض این را فرق به این گذاشتند مدینی همان است، یعنی اسماعیل ابن فضل مدینی مثل ابن المدینی علی ابن المدینی هم همین طور است مدینی به آن عنوان که مثلی که مدینه بوده در آمده، مدنی آنی که تا آخر در مدینه بوده یک اصطلاحی این جوری دارد حالا من گاهی ممکن است جا به جا به کار ببرم این هم راجع به ایشان، مهم‌ترین اثر، چون ما الآن دنبال آثار مدینه هستیم، مهم‌ترین اثری که ما در این جهت از مدینه داریم که البته باز هم در مدینه خیلی رشد نداشت، کتاب مسائل علی ابن جعفر است، و کتاب مسائل علی ابن جعفر رشد اساسش در قم است در بغداد و کوفه نبوده، در قم، در کوفه هم چرا موسی ابن قاسم بجلی از ایشان نقل می‌کند اما رشد اساسش در قم است، بیشترین عددی که از کتاب مسائل علی ابن جعفر نقل کردند در قم است، طبیعتاً هم نسخ مختلف دارد اختلاف هم دارد، لیکن اختلافش به اندازه اختلاف نسخ نیست و این یک بحث مفصل خاص خودش دارد یک نسخه کوفی داریم که مال موسی ابن قاسم بجلی است از ایشان نقل می‌کند از علی ابن جعفر، یک نسخه خراسانی داریم عمرک ابن علی بوفکی نیشابوری است که از اهل نیشابور بوده، نسخ دیگر داریم مال علی ابن اسباط داریم، یک نسخه داریم که یکی زیدی علی ابن حسن، علی ابن حسین از ایشان نقل می‌کند، یک نسخه دیگر داریم که قمی صرف است عبدالله ابن حسن نوه ایشان، عبدالله پسر حسن پسر علی ابن جعفر، نوه مستقیم ایشان، و انصافاً این نسخ باهم کم و زیاد دارند این هم هنوز برای ما روشن نیست، مهم‌ترین اثری را که ما الآن داریم این اثر تقریباً مثل همان نسخه‌ای که گفتم علی ابن حسین احتمالاً ایشان زیدی است از زیدی‌ها به هر حال این نسخه در اختیار اسماعیلی‌ها هم قرار گرفته، قاضی نعمان در الايضاح از این نسخه نقل می‌کند با سند نقل می‌کند، با همین سند که گفتم نقل می‌کند لیکن قاضی نعمان این را به پدرش نسبت داده، علی ابن جعفر عن اخیه موسی قال سئلت ابی، و لذا قاضی نعمان آورده چون اسماعیلی است ایشان، اما در روایات ما سئلت اخی، و از عجایب این است که این نسخ بعضی‌هایش اصلاً هنوز برای ما ابهام دارد یعنی شاید هفت تا هشت تا نسخه از این کتاب در اختیار هست، و عرض کردم مرحوم نجاشی کتابی را به، این را دیگر چون کسی نگفته حالا فوائدش را هم این‌جا بگویم کتابی را به محمد ابن مسلم نسبت داده، اربعه مائه مسأله فی الحلال و الحرام،

س: همین محمد ابن مسلم معروف

ج: معروف که الآن از آن چیز درستی الآن نمی‌دانیم بعضی آقا یون احتمال دادند حدیث اربعه مائه آن باشد نه این نه، اربعه مائه مسأله این سؤال و جواب نیست، آن نیست نه و یک کتابی را هم به حلبی از امام صادق نسبت دادند به نام المسائل این در کتاب

ایضاح قاضی نعمان آمده در مصادر ما نیامده احتمالاً این کتاب هم کتاب مسائل یک مقدارش با آنها متحد باشد، ما الآن شاید مجموعاً حدود هفت هشت تا حدیث داریم که در سه تا آمده، محمد ابن مسلم عن ابی جعفر، حلبی عن ابی عبدالله و ابن علی ابن جعفر عن اخیه، و آن چهار صدتا سؤال و جوابی را که می گوید نجاشی می گوید الآن این نسخه ای که در بحار آمده چهار صد و بیست و تاست خیلی به آن عدد نزدیک است، یک نسخه مرحوم حمیری نقل می کند از عبدالله ابن حسن صد و نودتا دارد، باز عبدالله حمیری نسخه دیگر نقل می کند با همین سند، سه صد و خرده ای دارد، سه صد و سی تا دارد این هم یکی از ابهام های کار است یعنی الآن سه صد و سی، چهل تا دارد و یکش مبوب است یکش مبوب نیست، سند هم یکی است این هم برای ما هنوز روشن نشد، دو نسخه بوده اصلاً دوتا کتاب مستقل بوده، یک نسخه هم در اختیار صاحب بحار بوده که به نظر ما در اختیار صاحب وسائل هم همین نسخه است، که آقای خویی گفته نه ایشان طریقی صحیح است قابل قبول است نه دو نسخه یکی است، یک نسخه در اختیار به اصطلاح موسی ابن قاسم بده که شیخ طوسی و کلینی و صدوق هر سه از این نسخه نقل می کنند، یک نسخه خراسانی هم بوده که باز هر سه از این نسخه نقل می کند و این کتاب خیلی احتیاج به کار دارد حالا چاپ شده مسائل علی ابن جعفر چاپ شده، اما

س: آماده چاپ تحقیق

ج:

۴۵: ۱۱: ۱

دیگر تحقیق

س: آل البیت چاپ کرده

ج: یعنی به اسم تحقیق، مقابله نسخ و این ها نشده تعریف به نسخ و مقابله، بلی آقا

س: بر مبنای یک نسخه،

ج: همان نسخه بحار دیگر، نسخه بحار را گرفتند بعد مستدرکات اضافه کردند، اگر در کافی بوده در آن جا نبوده در کتاب های دیگر بوده به عنوان مستدرک این نسخه شناسی که من عرض کردم نشده، این حالت نسخه شناسی،

س: می فرمایید آقای فرموده تأیید که به نسخه نبوده که یک اجازه کلی به شیخ حر داشته حالا در این نسخه

ج: بلی طریق حالا آن یک بحث دیگر به هر حال اینی که آقای خویی فرمودند درست است یعنی به عبارت آخری آن اجازه ای را که مرحوم شیخ حرّ قدس الله نفسه اجازه عام دارد شامل این نسخه هم می شود اما به هر حال فکر می کنم اجازه عام بوده و نسخه همان نسخه ای است که در اختیار مجلسی بوده این نسخه به نحو وجاده به این ها رسیده مشکلات دارد و به نظر من نسخه زیدیه بوده بعدها هم در اختیار اسماعیلی ها بوده، آن هم درش سئلت ابی بوده البته در بحار اگر بیاورید در جلد ده بحار ما وصل الینا من اخبار علی ابن جعفر آن جا نوشته سئلت اخی در پرانتز ابی، یا ابی نوشته در پرانتز اخی یکش در پرانتز گذاشته دقت فرمودید لیکن در حقیقت پرانتز نیست دو نسخه است، در نسخه اصحاب ما سئلت اخی است، در یک نسخه ای که آن ها نقل کردند سئلت ابی است، و نسخه ای نیست که اشتباه شده باشد اصلاً اسماعیلی ها نقل کردند چون کلام امام صادق است از امام کاظم به عنوان راوی نام بردند علی ای حال کتاب علی ابن جعفر همین طوری که عرض کردم هم به عراق آمده، به کوفه آمده از

آن راه نقل شده البته یک نکته‌ای هست که دیگر حالا نمی‌دانم بگوییم یا نگوئیم بزرگان این طبقه نقل نکردند این هم برای ما ابهام آور شده مثلاً ابن ابی عمیر از ایشان نقل نمی‌کند البته علی ابن جعفر در قیام مسلحانه ابوالسرایا می‌گویند شرکت کرده، بعد برگشت به مدینه و از آن خط دست برداشت یعنی به اصطلاح جزو خط انقلابیون حرکت مسلحانه بوده

س: که فرمودید؟

ج: علی ابن جعفر، این احتمال دارد این آقای معاصر ما هم در معرفه الحدیث خیلی به ایشان حمله کرده اصلاً اهانت کرده که کذاب و دروغگو بوده باز دیگر بوده مثلاً اول رفته یک خط دیگر، بعد آمده خودش را به شیعه نسبت داده که من در خدمت امام جواد هستم غرض الفاظ خیلی غیر مناسب به کار برده به هر حال در جلالت شأن ایشان و بزرگی شأن ایشان هیچ جایی بحث نیست و کوچک‌ترین فرزند امام رضا ظاهراً در وقت فوت امام صادق دو ساله بوده کوچک‌ترین فرزند امام ایشان حساب می‌شود و انصافاً کتاب، لیکن مثلاً چرا ابن ابی عمیر نقل نکرده این خیلی عجیب است، صفوان نقل نکرده، بزنی نقل نکردند، ما یک طبقه‌ای در این جا داریم که خیلی بزرگان هستند، دقت می‌کنید این‌ها از این کتاب علی ابن جعفر نقل نکردند، و عادتاً این‌ها می‌توانستند دیگر حالا، علی ابن جعفر اواخر این کتاب را در مدینه نوشته این‌ها نرفتند ندیدند مثلاً دیر پخش کرده، نمی‌دانیم حالا الآن بعدش هم اختلاف نسخش را هنوز نمی‌توانیم حل بکنیم، اما غالباً متنش اختلاف ندارد، اختلاف نسخ یک چیز است یعنی این نسخه بیست تا حدیث دارد آن نسخه چهل تا، نسخه‌ای شصت تا دارد آن نسخه هفتاد تا دارد اما ما فعلاً روی نقد متن حدیث هستیم متونش را من هنوز دقت نکردم که با همدیگر نسازد خیلی، اختلاف خود متن، اما اختلاف نسخه دارد، مخصوصاً کاری که حمیری کرده فوق العاده عجیب است من هم مقارنه نکردم، یک نسخه از همین کتاب عبدالله ابن حسن نقل می‌کند مبوب، یکی هم نقل می‌کند غیر مبوب سند هم یکی است، یعنی یکش می‌گوید کتاب الصلاة، کتاب الزکات، مبوب یعنی این، کتاب الحج، یکش نه پشت سرهم است و عنه و عنه مبوب نیست، این هم جزو عجایب کار است،

س: هیچ تقسیم نکرده یعنی

ج: نه نمی‌دانم دو قسمت آورده اول یکی را آورده، و اعجب باز این است که نجاشی این دیده این مطلب را که دوتا کتاب است، اما این آقای جلالی نوشته اشتباه کرده، نه نجاشی اشتباه نکرده، چرا نجاشی ملتفت نشده که هر دو نسخه را یکی؟ عبارت نجاشی را بیاور علی ابن جعفر، عبارت نجاشی را بیاورید، چرا ایشان ملتفت نشده که یک راوی واحد هر دو نسخه را نقل کرده این خیلی عجیب است آن قرب الاسنادی که الآن ما داریم مال حمیری هر دو نسخه پشت سرهم آمده، اول مبوب مثلاً آمده تمام که می‌شود بعد غیر مبوب می‌آید یا به عکس حالا من گاهی در این نکاتش، اما این نه این که در اثناء قاطی بکند باهم نه مبوب را جداگانه آورده کامل، بعد هم غیر مبوب را کامل، یکش هم صد و نودتاست که من شمردم، یکش هم سه صد و سی، چهل تا که روی هم‌رفته پانصد و سی تا، روی هم‌رفته دواتایش با همدیگر پانصد و خرده‌ای می‌شود،

س:

۱: ۱۷: ۰

ج: من مقابله نکردم، بینم مشترک،

س: جعفر ابن محمد؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۸

جلسه: ۳۳

ج: آه!

س: مدخل ۶۶۲ سکن العارض من

۱۷: ۱

سنسب ولده اليها له كتاب في الحلال و الحرام يروي تارتاً غير مبوب و تارتاً مبوباً اخبرنا القاضي ابو عبدالله قال حدثنا احمد ابن محمد ابن سعيد قال حدثنا جعفر ابن عبدالله محمدی قال حدثنا علی ابن اسباط ابن سالم قال حدثنا علی ابن جعفر ابن محمد ج: این نسخه کوفی است تماماً کوفی است ما از این نسخه خیلی کم داریم، الآن در کتب ما از علی ابن اسباط دوتا سه تا اگر باشد، می خواهید بیاورید از علی ابن اسباط عن علی ابن جعفر کلاً در کتب اربعه دوتا سه تا این نسخه مال ابن عقده است و کوفی است، خود ابن عقده کوفی است بقیه هم کوفی اند، این نسخه که تماماً کوفی اند، عرض کردم نسخی که ما داریم مثلاً نیشابوری هم داریم مال عمرک ابن علی،

س: قال سئل ابالحسن موسى عليه السلام و ذكر المبوب، فاخبرنا ابو عبدالله ابن شاذان

ج: این قزوینی است می آید به ایران مرحوم نجاشی که بغداد است من عرض کردم این یک راه قشنگی است نجاشی چاپ بشود، نجاشی

۱۸: ۱

بغداد، به اضافه می آید ابن شاذان قزوین، و ابن شاذان از مشایخ منفرد نجاشی است شیخ از ایشان نقل نمی کند شیخ ایشان را درک نکرده، منفرداً نجاشی از ایشان، بعد این ها می شود قمی، از این جا دیگر وارد ایران می شود ایشان که قزوینی است بعد،

س: آن علی ابن اسباط از

ج: علی ابن جعفر

س: با مکرراتش در کتب سه گانه ده تاست،

ج: من سه تا خیال می کردم خیلی کم است این نسبتش خیلی کم است بفرماید قاضی

س: بلی اخبرنا ابو عبدالله ابن شاذان قال حدثنا احمد ابن محمد ابن یحیی

ج: این قمی است، محمد ابن یحیی هم قمی است،

س: قال حدثنا عبدالله ابن جعفر قال

ج: قمی است

س: قال حدثنا عبدالله ابن حسن ابن علی ابن جعفر

ج: ایشان مدینی بوده آمده قم، نوه عبدالله ایشان آمده قم ساکن قم شده این نسخه را الآن در همین قرب الاسناد ما داریم آن وقت آقای جلالی دیده این اولش مبوب است، اولی مبوب ایشان نوشته غیر مبوب، نوشته این آقای نجاشی اشتباه کرده، این نسخه عبدالله ابن جعفر مبوب است ملتفت نشده نسخه عبدالله دوتا است نه یکی، هم مبوب دارد هم غیر مبوب،

س: این را خودش به صورت هردو جور نوشته

ج: پشت سرهم آورده

س: یا کسانی دیگر بعداً مرتبش کردند

ج: نمی دانیم،

س: ظاهرش این است که خودش

ج: خودش مبوب بوده

س: بعید است که غیر مبوب

ج: نه کار عجیب، نجاشی چطور شده قرب الاسناد را داشته یا قرب الاسناد ما خلط کرده، خب ایشان مناسب بود جوری بنویسد هردو را حمیری نقل کرده با همین سند هم هست

س: فرض این است که ایشان متخصص است

ج: بلی خیلی عجیب است، ایشان به عبدالله ابن جعفر، به عبدالله ابن جعفر حمیری نسبت می دهد نسخه غیر مبوب، هست نسخه غیر مبوب، اینی که آقای جلالی گفته ایشان اشتباه کرده نه اشتباه نکرده همان اولش هم مبوب است، و تداخل هم نکرده دقت کردید همان اولش هم مبوب است، و تداخل هم نکرده دقت کردید، یعنی اول کامل مبوب را آورده بعد هم کامل غیر مبوب را آورده

س: پس اگر

س: کار کار لغوی است آخر،

س: نه اگر متن مقایسه می شود معلوم می شود که لغو نبوده

ج: متن را هم مقایسه نکردند دقت کردید شما آقای آل طاها مقابل تان وارد بشوید بالای سر من نوشته قرب الاسناد، مقابل دقیقاً نه این طرف این قرب الاسنادی است که به نظرم آل البیت چاپ کرده،

س: آل البیت چاپ کرده بلی

ج: نه اصلاً نوشته قرب الاسناد، قرب الاسنادی،

س: قرب الاسناد چاپ شده

ج: بلی می دانم چرا، شماره ای که، آن وقت در مبوبش هم این طوری است عبدالله ابن حسن عن جده، عبدالله ابن حسن در غیر مبوب که می آید می گوید عنه عنه دیگر نمی گوید، این هم خیلی عجیب است دو جور تعبیر دارد این را هم نفهمیدیم چرا؟ آیا نسخه ما غلط است نجاشی حواش نبوده؟ اصلاً سر دو نسخه چیست؟ مقابل تان نه دست راستش نوشته قرب الاسناد درشت نوشته،

س: می خواهید بخوانم

ج: کدام یکی؟

س: قرب الاسناد آل البیت را آوردم

ج: اولش نوشته دیگر، نه آن در مسائل علی ابن جعفر نوشته این جا نوشته

س: الآن قرب الاسناد چرا می خواهید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۰

جلسه: ۳۳

- ج: نه در مسائل علی ابن جعفر مقدمه اش آقای جلالی مقدمه نوشته، آن جا نوشته که نجاشی اشتباه کرده، آن جا آقا قرب الاسناد خودش هست بیاورید، من برای عدد روایاتش را می خواهم نگاه کنم،
- س: آن عدد روایات را در آن برنامه نگاه کن اگر پیدا نشد
- ج: وقتی وارد اتاق شدید قفسه دست راستی تان، تقریباً قفسه چهارم، پنجم، سوم، چهارم پنجم،
- س: هزار سه صد و هشتاد و هفت تا روایت چاپ آل البیت
- ج: هزار؟
- س: هزار سه صد و هشتاد،
- ج: شاید مسائل علی ابن جعفر را آوردی، نه خصوص قرب الاسناد مال امام کاظم نه مطلق قرب الاسناد
- س: قرب الاسناد از ایشان،
- ج: چون قرب الاسناد به امام صادق دارد و حضرت رضا دارد و حضرت موسی ابن جعفر،
- س: خصوص
- ج: خصوصی بلی، خصوص قرب اسناد به امام کاظم،
- س: از این جا
- ج: و ما کان فیه من کتاب علی ابن جعفر،
- س: شماره ۶۴۵ شروع می شود
- ج: این بین آقا نگاه کنید، بین خودتان قرب الاسناد را، وسط علی ابن جعفر است،
- س: عرض شود که شماره ای که زده آخرین روایت هزار و سه صد و هشتاد و هفت، احادیث
- ۹: ۲۳: ۱
- شماره حدیث، کجا می فرمایید بیاوریم وسطش
- ج: از اولش بیاورید اول قرب الاسناد را
- س: آن جای که حوادث حضرت موسی ابن جعفر شروع می شود صفحه ۱۷۶ است حاجی آقا،
- س: صد و هفتاد و شش، این صد و هفتاد و شش من هنا مسائل علی ابن جعفر فهی النسخه غیر مبویه، از شماره ۶۴۶
- س: حاشیه ایشان در کتاب نیست
- ج: پس اول غیر مبوب را آورده
- س: من هنا مسائل
- ج: قبلش چه است؟ قبلش را نگاه کنید، نه قبل از این صفحه چه است آقا؟ قبل از این صفحه عرض شود که احادیث متفرقه،
- چندتا احادیث است،
- س: چندتا روایت است
- س: شش صد و عرض شود چهل و شش شما فرمودید از این جا مثلاً جعفر،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۱

جلسه: ۳۳

ج: و هی غیر المبوبه، همه اش عنه عنه نیست،

س: سئله عن

س: ششصد تا روایت

س: ششصد و چهل تا از هزار و،

ج: نه پانصد و چهل تا

س: هزار و سه صد و بیست و شش کم بشود

س: آن ها احادیث امام رضا است، هزار و دویست و چهل و نه احادیث امام رضا شروع یعنی ششصد و سه تا روایت است،

ج: به نظرم پانصد و سی، چهل تا من حساب کردم،

س: ششصد و سه تا دقیق می شود

ج: خب قبلش چه بود، صفحه قبلش

س: صفحه آخر حدیث قبلی؟

ج: آه!

س: السندی ابن محمد

ج: نه هیچی، آن ابی البختری

س:

۲۷: ۲۴: ۱

ج: این که مال امام صادق است

س: بلی

ج: بعد بخوانید تا این تمام بشود، این ها همه اش دارد عنه عنه نیست، و عنه

س: سئله عن این هم سئله

ج: سئله، ورق بزید تا تمام بشود،

س: سئله ها تمام بشود،

ج: آه!

س: می رود تا آخر کتاب،

ج: نه نه قبل از آخر کتاب

س: سئله قال، و قال اخیه علیه السلام بعضی هایش هم این جور است، بعضی هایش سئله سئله

ج: خب هنوز بروید جلو

س: و قال اخی علیه السلام

ج: تا باز

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۲

جلسه: ۳۳

س: باز دوباره سئله

ج: این جا

س: صلاة المريض

ج: این جا مبوب است، قبل از این صلاة المريض بیاورید

س: قبل از صلاة المريض بلی این فی الصلاة

س: فی الوضوء هم مبوب است،

س: فی الصلاة

س: صد و هفتاد و نه فی الوضوء

س: بلی، سئله، فی الوضوء بلی قبلش هم فی الوضوء

ج: این جا هم مبوب است کتاب دارد، آن وقت این جا می گوید عبدالله ابن حسن عن جده، عن علی ابن جعفر

س: این احادیث متفرقه، کجا تمام می شود؟ به وضوء می رسد، بالایش نوشته فی الوضوء ولی فقط یکدانه فی الوضوء دارد،

سئله عن بئر

ج: نه سئله نه، بدین بنده نگاهش کنم، دیگر حالا خود من، این ها همه به عنوان سئله است، از این جا صلاة المريض را نگاه

کنید عبدالله ابن حسن، این جا اسم عبدالله ابن حسن را می برد عن جده، بعد هم سئله می گوید باز،

س: در اول کتاب گفته بود من

۲۱: ۲۶: ۱

ج: کتاب صلاة الجمعة و العیدین که مبوب است، باز عبدالله ابن حسن تکرار می کند قال فلان و سئله سئله این کتاب باب

صلاة المسافرين، باز باب الصلاة علی الجنائز، باز باب الصلاة الکسوف این مبوب است عبدالله ابن حسن عن جده علی ابن اسم

را می برد چندبار آن جا نه، کلش را یکنواخت می آورد از این جا مبوب است، باب التکویر ایام التشریق، باب ما یجب علی النساء

من الصلاة قال سئله یعنی اولش مبوب نه، اولش مبوب نیست بعدش مبوب است، حالا چرا این کار را کرده آن را هم هنوز

نفهمیدیم، دوتا کتاب بوده، نجاشی می گوید دو نسخه داشته مبوب و غیر مبوب، آنی که ما الآن داریم می بینیم حرف ایشان تأیید

می شود اما هر دو از یک کتاب است.